

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

نویسنده: ماریو سوزا
فرستنده: فرید پرواز
۱۲ مارچ ۲۰۱۴

چه کسی هیتلر را مسلح و به او پرداخت نمود؟



مایکل پرنتی در ابتدای مقاله خود "فاشیسم گویا" می نویسد:

در حالی که در محله موسوم به محله ایتالیای کوچک نیویورک قدم می زنم، از مقابل مغازه عجیب و غریبی عبور می کنم که تصاویر و زیر پوشهائی منقش به «بنیتو موسولینی» را نشان می دهد. پس از ورود به مغازه از فروشنده می پرسم که چرا چنین اقلامی را می فروشد، او پاسخ می دهد "خب، هستن کسانی که اونو دوست دارن. و می دونید، ما در کشورمون شاید به آدمی مثل موسولینی احتیاج داریم." پاسخ او نشان دهنده این بود که فاشیسم به عنوان چیزی بیش از یک کنجکاوی تاریخی زنده است.

خواننده محترم، وقایع جاری در اوکراین انتشار دوباره مقاله زیر را که توسط ماریو سوزا، یکی از کادرهای قدیمی حزب کمونیست سویدن، در سال ۲۰۰۷ نوشته و توسط من در سالی که به یاد نمی اورم ترجمه شد ضروری می سازد. وقایعی که در آلمان نازی گذشت، که شرایط را برای ظهور هیتلر فراهم آورد، تصادفی نبود و آنچه که در اوکراین در جریان است نیز تصادفی نیست. هیتلر با کمک سرمایه سرمایه داران و اشراف آلمان و بقیه جهان امپریالیستی قدرت را به دست گرفت و همانطور که شاهد هستید در اوکراین نیز هواداران او با کمک سرمایه های جهان امپریالیستی قدرت را به دست گرفته اند. در حال حاضر اوکراین به مکه فاشیستهای سراسر جهان مبدل شده است. هواداران هیتلر با جمع آوری پول و ارسال تبریکات صمیمانه خود به دولت ضد بشری اوکراین ورود رسمی و دوباره فاشیستها را به صحنه سیاسی جهان تبریک می گویند.

مقاله زیر که شرایط به قدرت رسیدن هیتلر و نازیها را به تصویر می کشد به منظور درک هر چه بهتر ارتباط تنگاتنگ آن با وقایع جاری در اوکراین خدمت شما خواننده عزیز ارسال شده است.

چه کسی هیتلر را مسلح و به او پرداخت نمود؟

نویسنده: Mario Sousa

مترجم: پیام پرتوی

منبع اصلی ترجمه

مسئله ای که بندرت در نشریات، روزنامه ها و کتابهای تاریخی سرمایه داری مطرح می شود این است که چه کسی به هیتلر پرداخت و او را مسلح نمود. چه کسی تبلیغات و دستگاه نظامی نازیها را مورد پشتیبانی مالی قرار می داد؟ در خلال جنگ جهانی اول هیتلر یک سرجوخه بود و قبل و بعد از جنگ یک زندگی معمولی داشت، بدون مشغله ای ثابت. چگونه این امکان برای هیتلر فراهم آمد که فقط طی چند سال یک دستگاه تبلیغاتی بزرگ و حزبی سراسری را سازماندهی نماید، به علاوه این که قدرت را در المان به دست بگیرد؟ چه کسی از او پشتیبانی می نمود؟ چه کسی به هیتلر پرداخت میکرد؟

آیا می دانستید؟

- ۱- آیا می دانستید که Fritz Thyssen ، ثروتمندترین مرد المان با ثروتی عظیم از صنعت فولاد، اولین سرمایه داری بود که پشتیبانی مالی از هیتلر را آغاز نمود؟ او در سال ۱۹۲۳ صدها هزار طلای مارک به هیتلر پرداخت کرد!
- ۲- آیا می دانستید که صنعت شیمی المان بنزین مصنوعی، مواد منفجره و لاستیک را کشف و تولید نمود، امری که هیتلر و المان نازی را از وارد نمودن محصولات طبیعی آزاد و شرایط را برای شروع کردن جنگ توسط هیتلر فراهم نمود؟
- ۳- آیا می دانستید که کشفیات صنعت شیمی المان بخشی توسط وامهای دریافتی از امریکا انجام شد؟
- ۴- آیا می دانستید که نازیها در آخرین انتخابات دمکراتیک در المان در ۶ نومبر ۱۹۳۲ ۲ میلیون رأی را از دست دادند و این که کمونیستها موفقیتهای بزرگی کسب نمودند و بزرگترین حزب در پایتخت المان، برلین، شدند؟
- ۵- آیا می دانستید که پس از شکست بزرگ نازیها در انتخابات نومبر ۱۹۳۲ ، ۳۸ تن از بزرگترین سرمایه داران المان دادخواستی را به Hindenburg با این تقاضا که هیتلر به عنوان صدر اعظم انتخاب بشود نوشتند؟
- ۶- آیا می دانستید که سرمایه های بزرگ المانی در ۵ مارچ ۱۹۳۳ در یک جلسه محرمانه، ۲۰ فیورری، ۱۹۳۳ ۳ میلیون مارک جهت پرداخت کمپین انتخاباتی، صدر اعظم، هیتلر پرداخت نمودند؟
- ۷- آیا می دانستید که IG Farben، بزرگترین شرکت المانی، مهمترین همکار هیتلر در جنگ بود و این که IG Farben کلیه کارخانجات شیمی را در اروپای اشغال شده توسط نازیها، دزدید و به مالکیت خود درآورد. بزرگترین گروه شیمیایی اتریش Skoda Werke Wetzler، بزرگترین شرکت شیمی چکسلواکی Aussiger Verein، سه شرکت شیمیایی لهستان Wola-Boruta و Winnica، گروه شیمیایی فرانسه Kuhlmann.
- ۸- آیا می دانستید که IG Farben در Auschwitz صاحب دو کارخانه، IG Auschwitz، برای ساخت بنزین مصنوعی و لاستیک بود؟ در آنجا از نیروی کار مجانی استفاده می شد و این که IG Auschwitz صاحب یک اردوگاه کار اجباری بود؟

- ۹- آیا می دانستید که پادشاه انگلیس، king Edward VIII، را در سال ۱۹۳۶ ناگزیر به ترک تاج و تخت نمودند، و همسر امریکائی او، Wallis Simpson، نازی بود؟
- ۱۰- آیا می دانستید که بزرگترین انستیتوهای مالی امریکا مانند Bank Chase National و National City Bank of New York پس از به دست گیری قدرت توسط هیتلر و در خلال سراسر دوران جنگ جهانی دوم به سرمایه گذاری در صنعت تسلیحات المان ادامه دادند؟
- ۱۱- آیا می دانستید که در خلال جنگ جهانی دوم بزرگترین شرکتهای امریکائی در المان و کشورهای اشغال شده صاحب کارخانه هائی جهت تولید مهمات جنگی بودند؟ برای مثال ITT، Ford، General Motors، Standard Oil of New Jersey و بسیاری دیگر.
- ۱۲- آیا می دانستید که بخش بزرگی از این مهمات جنگی به جبهه شرق به ضد اتحاد جماهیر شوروی فرستاده می شد اما آنها در جنگ علیه نیروهای نظامی کشور خودشان امریکا نیز استفاده می شدند؟
- ۱۳- آیا می دانستید که کمکهای جنگی شرکتهای امریکائی به المان نازی احتمالاً بسیار بزرگتر از فروش معادل شرکتهای امریکائی به اتحاد جماهیر شوروی بود؟

همه چیز با Fritz Thyssen آغاز شد؟

Fritz Thyssen، بزرگترین صنعتکار المان در آنزمان، با دوناشر معروف Emery Reves و César Saerchinger چندین مصاحبه انجام داد که نتیجه اش، ۱۹۴۱، کتابی شد به نام (من به هیتلر پرداخت کردم) ۱. نام کتاب تائیدیه ایست بر نقش Thyssen در المان نازی، اما این کتاب با اینحال فقط بخشی از حقیقت است. او که ثروتمندترین مرد المان بود می گوید که به حزب نازیها کمکهای بزرگی کرد.

Thyssen Fritz از پدر خود، August Thyssen، صنایع فلز و فولاد را در منطقه Ruhr به ارث برد و آنها را تا سطح یک امپراتوری توسعه داد. در آغاز دهه های ۱۹۰۰ او جایگاهی مسلط بر روی صنعت و زندگی مالی، با نفوذ فراوان در بسیاری از دیگر کشورهای اروپائی، المان داشت. پس از جنگ جهانی اول او یک فعال سیاسی شد. Thyssen مجازات صلح و رسای علیه المانه مغلوب شده را هرگز تأیید ننمود و از جمله مقاومت منفعل را علیه فرانسه که Ruhr را در اشغال خود داشت سازماندهی کرد. او برای انجام این امر به دنبال رهبر جدیدی برای المان می گشت و به دنبال کسی بود که بتواند به "تجدید بازسازی المان از طریق احیای دوباره یک خواست ملی و ارائه یک برنامه اجتماعی مدرن" ۲ یاری رساند. و Fritz Thyssen اضافه می کند، "در کشوری، که زمانی ۷ میلیون بیکار داشت، منحرف نمودن افکار توده ها از ظاهر سازیهای رادیکال و قلابی سوسیالیسم ضروری بود. برای این که افراط گرایان در خلال رکود اقتصادی تلاش جهت به دست گیری ابتکار عمل را آغاز نموده بودند، به نحوی که در خلال دوران انقلابی حاصل از گسستگیهای سال ۱۹۱۸ با پیروزی چندان فاصله ای نداشتند" ۳.

Thyssen، هیتلر را انتخاب نمود. اولین هدف هیتلر این شد که با کمونیستها و جنبش اتحادیه ای مبارزه و فعالیت آنها را متوقف سازد. علاوه بر آن هیتلر مایل بود که نقش رهبری کننده نظامی و صنعتی در اروپا را به المان بازگرداند. جهت عملی نمودن اهداف خود هیتلر می خواست یهودیانی را که به تصور او جهت آقائی بر جهان و سرکوب المان وقت خود را صرف توطئه چینی می نمودند، اخراج کند. سرمایه Fritz Thyssens و پشتیبانی های سیاسی او همان چیزی بود که در جریان ظهور نازیسم به آدولف هیتلر یک اقتصاد با ثبات و ارتباطات با ارزشی را با سرمایه های بزرگ المانی اعطاء نمود.

شرح حال سیاسی هیتلر پس از اولین جنگ جهانی آغاز شد. در خلال جنگ هیتلر گماشته و سرجوخه ارتش بود. در جریان پایانی جنگ در سال ۱۹۱۸ او در منطقه نظامی مونیخ به عنوان جاسوس در سازمان نظامی المان (۱۹۱۹ - ۱۹۳۵)، همانی که پس از شکست از ارتش المان باقی مانده بود، استخدام شد. وظیفه هیتلر این بود که کمونیستها و جنبشهای اتحادیه ای را زیر نظر بگیرد. اولین مأموریت هیتلر این بود که در سال ۱۹۱۹ رهبری حزب دست راستی کوچکی را، حزب کار المان، حزب کار Deutsche، به دست بیاورد. در جاسه حزب هیتلر به شدت به ضد کمونیستها، سوسیالیستها، فعالان اتحادیه ای و یهودیان صحبت کرد. او عوام فریبی بود قهار و به هنر برانگیختن شنوندگان مجهز. او نظامیان حرفه ئی قدیمی، فرماندهان دون پایه و افسران را جذب حزب نمود، امری که به حزب ماهیتی نظامی داد. هیتلر به سرعت رهبری حزب را به دست گرفت و نام آن را به حزب ملی سوسیالیست کارگران المان - NSDAP که از اصول ملی گرای افراطی تشکیل می شد و دارای زمینه ای ضد سوسیالیستی، ضد یهودی بود، تغییر داد. مشخصه سالهای بعدی یک بیکاری دسته جمعی و نگرانیهای اجتماعی بزرگ بود. تبلیغات تنفر آمیز هیتلر هواداری را جذب حزب نمود و عوامل رشد آن را فراهم آورد. مواجهه با کمونیستها و سوسیالیستها، که همواره در رأس برنامه های حزب قرار داشت، یکی از اهداف حزب بود. هیتلر به Ernst Röhm، یک افسر قدیمی، مأموریت داد که ارتش خصوصی حزب SA، Sturmabteilung (بخش یورش) را، که نازیها برای حمله علیه جلسات حزب کمونیست و دفاتر آن استفاده می کردند، سازماندهی نماید.

المان پس از جنگ اولین جنگ جهانی

پس از جنگ جهانی اول شرایط سیاسی در المان به شدت ملتهب و آشفته بود. برخی از مناطق/ و ایالات زیر فرمان دولت (Sachsen, Thüringen و غیره ، به علاوه بخشی Rhenlande) تحت سلطه دولتهای دست چپی قرار داشتند و مناطق دیگر (بایرن) توسط دست راستیها اداره می شدند. مبارزه ای پیوسته میان دست راستیها و دست چپها در سراسر کشور جریان داشت.

مناطق تحت نفوذ دست چپها گاهی جهت سرنگون نمودن دولتهای منطقه ای مورد حمله دست راستیها قرار می گرفت. روحیه انقلابی در میان طبقه کارگر المان آشکار بود.

کارگران سوسیالیسم را می خواستند، اشراف از جامعه طبقاتی قدیمی حمایت می نمودند. سرمایه داران جهت مقابله با تلاش کارگران برای سازماندهی و انقلاب هزینه سازماندهی گروه های نظامی کوچک، Free Corps ، را پرداخت می نمودند. این گروههای نظامی کوچک از افسران نظامی قدیمی تشکیل می شدند که در خلال جنگ جهانی اول جنگیده و در آلمان بیکار بودند. این نظامیان به سراسر کشور سفر می کردند، به صورتی وحشیانه به کلیه جلسات دست چپها و اقدامات کارگران جهت سازمان یافتن حمله می کردند و در میان توده های کارگر المان رعب و وحشت ایجاد می نمودند.

غول صنعت، Thyssen Fritz، بخشی از این جنبش مخالف طبقه کارگر و خواهان نابودی جنبش کارگران المان بود. Thyssen ارتباطات اندکی در میان محافل سیاسی داشت. او در خاطرات خود می نویسد که از رفیق خود ژنرال Erich Ludendorff در مونیخ تقاضای کمک فکری کرد. این ژنرال یک (پروسی) قدیمی، یکی از دوستان خوب مارشال Paul von Hindenburg و فرمانده نیروهای نظامی در خلال جنگ جهانی اول بود. او یکی از آنهایی بود که در خلال جنگ جهت نجات المان انتخاب شده بود. به عنوان یکی از دوستان قدیمی سرمایه های بزرگ، ژنرال Ludendorff از احترام زیادی در میان اشراف المان برخوردار بود و یکی از برجسته ترین نمایندگان به اصطلاح وطن پرستان در Free Corps بود که کارگران را تعقیب و به آنها حمله می کرد.

Ludendorff از جانب سرمایه های صنعتی کمک مالی دریافت می کرد. بر اساس اظهارات Thyssen "او از تعداد زیادی از رهبران صنایع، به خصوص از Minnoux در گروه Stinner تقاضا و کمک دریافت کرده بود" ۴. او می دانست که جهت سرکوب دستگاه کارگری پولها باید در کجا سرمایه گذاری می شدند. Ludendorff به Thyssen گفت "فقط یک امید وجود داشت". اینها "Corps Free در Oberland و قبل از همه حزب ناسیونال سوسیالیستی هیتلر" بودند. همه این انجمنها از مردان جوان و جانبازان جنگی تشکیل می شدند، که با تمام توان می خواستند با هر سه، سوسیالیسم، ریشه و کلیه عوامل به وجود آورنده شرایط فروپاشی مبارزه نمایند. Ludendorff هیتلر را به شدت ستایش می کرد. "او تنها کسی است که از سیاست چیزی سر در میاره" ۵.

Thyssen Fritz از نصایح Ludendorff پیروی نمود. او به عنوان شنونده در یکی از جلساتی که هیتلر سخنرانی می کرد شرکت کرد و در آنجا همانی را پیدا کرد که به دنبالش می گشت. Thyssen نوشت: "آنزمان بود که برای من استعداد سازماندهی و قابلیت های او جهت رهبری توده ها روشن شد. اما بیش از هر چیز این نظم و ترتیب، نظم و ترتیبی تقریباً نظامی در نزد هواداران او، حاکم بر جلسه او بود که بر روی من تأثیر گذاشت.

سرمایه های صنعتی به هیتلر پرداخت می کنند

هدف حزب نازیستی آدولف هیتلر رهبری احزاب دست راستی بود. اما هیتلر پول کافی در اختیار نداشت. بدون کمک های بزرگ و حتی پرداخت به آن تفاله ای که آماده بود لباس SA (ارتش خصوصی حزب) را به تن کند، تحقق بخشیدن به پروژه های سیاسی نازیها دشوار بود. Thyssen و هیتلر یک دیگر را پیدا کردند. آنها برای اولین بار در پایان اکتوبر ۱۹۲۳ یک دیگر را ملاقات کردند.

اولین کمک Thyssen به حزب نازیها "صد هزار مارک طلا" ۷ شد. به موقع بود. هیتلر و Ludendorff در حال تدارک یک کودتای دولتی در مونیخ بودند و پولها به موقع به کمک آمد. با کمک صدای پای پوتینهای سربازان در تظاهرات خیابانی نازیها می خواستند اداره ساختمانهای دولتی را به دست گیرند، کاری کنند که دولتهای محلی سقوط و قدرت را به هیتلر واگذار نمایند. هیتلر بازرس کل بایرن را ناگزیر نمود که انجام تظاهرات "در مقابل دهنه لوله های تفنگ" ۸ را تأیید نماید و در ۹ نومبر ۱۹۲۳ در خیابانهای مونیخ با هیتلر و Ludendorff در صف اول به صف تظاهرات حمله شد. اما کودتای دولتی هیتلر پایانی ناامید کننده داشت. ارتش با کودتای دولتی همکاری نکرد. سربازان در چهار راه خیابانی در انتظار ایستادند و تیراندازی را آغاز نمودند. چند نفری مردند، همه فرار کردند، هیتلر نیز به همچنین. چند روز بعد هیتلر دستگیر و به پنج سال زندان محکوم شد اما پس از شش ماه مورد عفو قرار گرفت. او در زندان زندگی مجللی داشت. هوادارنش در میان افسران این شرایط را فراهم آورده بودند. در خلال دوران زندان هیتلر نوشتن کتاب خود Mein Kampf را آغاز نمود، کتابی که در آن برنامه های سیاسی خود را تشریح نمود. این به کتاب تبلیغ نفرت از کمونیستها و یهودیان مبدل شد. در کتاب این ستاره راهنمای عوامفریبی است که می خواهد خوانندگان ناآگاه را با مجموعه ای از اظهارات شدید ناسیونالیستی بفریبد، اظهاراتی که در واقع دارای هیچ پایه و اساسی نبودند. پیام اصلی کتاب را می توان در نقلی قول کوتاهی خلاصه نمود: "ما باید بلشویکهای روسی در قرن بیستم را به عنوان تلاشی از طرف یهودیت جهت به دست گرفتن قدرت در جهان قلمداد نمائیم" ۹. در جریان بحران اقتصادی و با کمک مالی صنعت فولاد نازیها در میان خرده سرمایه داری و طبقه میانی آلمان رشد کردند. در می ۱۹۳۵، شش ماه پس از کودتای ناموفق دولتی، نازیها در انتخابات پارلمان با ۲ میلیون رأی و با به دست آوردن ۳۲ کرسی پارلمان به یک پیشرفت ناگهانی بزرگ دست یافتند. اما اینبار شادی چندان دوامی نیافت. در انتخابات بعدی در دسمبر همان سال پشتیبانی از نازیها تا بیش از نصف کاهش یافت. آنها ۰،۹ میلیون رأی به دست آوردند. این رکود می خواست که سال

بعد نیز ادامه پیدا کند. در انتخابات سال ۱۹۲۸ نازیها صاحب ۰،۸ میلیون رأی شدند. در خلال این سالها حزب نازیها یک گروه دست راستی کوچکی بود که نفوذی در جامعه نداشت. همزمان دست چپها موقعیت خود را مستحکم نموده بودند. سوسیال دموکراتها در SPD در همان انتخابات ۹،۱ میلیون رأی و کمونیستها در KPD، حزبی با ۱۲۰۰۰۰ عضو، ۳،۳ میلیون رأی به دست آوردند. دست راستیهای سنتی را حزب مرکز با ۴،۷ میلیون رأی، حزب وطن پرستان DNVP با ۴،۴ میلیون رأی و شماری چند از احزاب کوچک دیگر نمایندگی می کردند. با اینحال انتخابات سال ۱۹۲۸ آخرین انتخاباتی بود که در آن حزب نازیستی هیتلر به عنوان یکی از احزاب کوچک پارلمان شناخته شده است. به جز هیتلر و سرمایه داران صنایع فولاد، وجود داشتند بسیاری که مشتاق گرفتن انتقام جنگ جهانی از دست رفته بودند و جهت بازگرداندن مجدد جایگاه برجسته المان به عنوان یک کشور صنعتی و قدرت اقتصادی در اروپا تلاش می نمودند. صنایع مقتدر شیمی المان از مدتها قبل برای فتح بازارهای اروپا و جهان و برای تجدید تسلیحات نظامی جدید که، با اسلحه در دست، می توانست این جاه طلبی را ضمانت نماید کار کرده بودند. در حقیقت صنایع شیمی المان در دوران پس از شکست ۱۹۱۸ در این جهت فعالیت نموده بودند!

تورم مارک المان را بی ارزش می کند.

در سال ۱۹۱۹ در جریان مذاکرات ورسای حکمی صادر شد که بر اساس آن المان می بایست مبلغی را به عنوان غرامت جنگی پرداخت می نمود، این مبلغ جبران خسارتهائی بود که المان بر مردم غیر نظامی در کشورهای مورد هجوم خود وارد آورده بود. در ۱ می ۱۹۲۱ قرار شد که کمیسیونی انتخاب شده توسط متفقین، کمیسیونی موسوم به کمیسیون ترمیم، مقدار این غرامت را تعیین بنماید، غرامتی که باید در خلال دست کم ۳۰ سال پرداخت می شد. قبل از ۱ می المان باید مبلغی بالغ بر یک میلیارد پوند انگلیس پرداخت می نمود. قسمت اعظم مبلغ به صورت کالا، عمدتاً ذغال سنگ پرداخت می شد. در پایان ۱۹۲۱ کمیسیون ترمیم متفقین غرامت جنگی المان را تعیین نمود، مبلغی بالغ بر تا ۶،۶ میلیارد پوند که المان بسختی توان پرداخت آن را داشت. این امر طی دوره ای بسیار طولانی در آینده، صنایع المان را به بخشی از دستگاه تولیدی انگلستان و فرانسه تبدیل می نمود. با دریافت تهدید در مورد اشغال Ruhr، محلی که ۸۰ درصد از صنایع ذغال و فولاد المان وجود داشت، دولت المان در ۱۱ می ۱۹۲۱ با اینحال پذیرفت که بر درخواست متفقین گردن نهد. در پایان اگست المان همچنین پنجاه میلیون پوند، به عنوان بخشی از میلیارد پوندی که باید فوراً پرداخت می شد، پرداخت کرده بود. اما در آنزمان اقتصاد المان رکود خود را آغاز نموده بود. در اواسط سال ۱۹۲۰ مارک المان از ارزش معمولی خود، ۲۰ مارک برای یک پوند انگلیس تا ۲۵۰ مارک المان برای یک پوند سقوط کرد. در آنزمان این امر رکودی در نظر گرفته شده بود که باید ترمیم می شد. اما یک سال بعد، در تابستان ۱۹۲۱، زمانی که المان جهت آغاز پرداخت غرامت جنگی خود به دریافت وام، به ارز خارجی، نیاز داشت، ارزش مارکش شدیداً رو به کاهش نهاد. در نومبر ۱۹۲۱، حتی، ۱۰۰۰ مارک برابر با یک پوند بود. در خلال تابستان ۱۹۲۲ ارزش مارک المان به سقوط خود ادامه داد، اکنون با سرعت بیشتر.

حوادث سیاسی در آغاز سال ۱۹۲۳ به صورت فزاینده ای به سقوط مارک المان یاری نمود. در جنوری نیروهای نظامی بلجیم و فرانسه به دلیل عدم دریافت بخشی از غرامت جنگی خود به داخل المان نفوذ نموده و منطقه Ruhr را به اشغال خود درآوردند. اشغال Ruhr آغازگر بحران شدیدی شد. دولت المان رسماً یک مقاومت منفعل را اعلام و همکاری با اشغالگران را ممنوع نمود. این امر به نوبه خود موجب شد که فرانسه به عنوان اقدامی متقابل تمامی ارتباطات میان منطقه اشغالی با بقیه المان را قطع کند. ورود و خروج از Ruhr، مرکز تولید بزرگ المان، متوقف شد. با متوقف شدن فعالیتهای اقتصادی در Ruhr اقتصاد المان نیز از فعالیت باز ایستاد. اقتصاد کشور به سرعت نابود شد.

در دوران اشغال Ruhr ارزش مارک المان کاهش، ۳۵۰۰۰ مارک برابر با یک پوند، یافته و در تابستان به سطحی غیرقابل تصور سقوط نموده بود. دستمزدها توسط انبوهی از اسکناسهای بی ارزش پرداخت می شد که باید به سرعت جهت خرید مواد غذایی سرمایه گذاری می شدند. شناخته شده تصویرپرست که در آن کارگران المانی حقوق هفتگی خود را در یک فرقون می سوزانند. در خلال تمام سال تورم با سرعت هر چه تمامتر ادامه یافت و در پایان سال ۱۹۲۳ ارزش مارک المان یک پانصد میلیارد (a five-hundred-billionth) ارزش آن در سال ۱۹۱۸ بود! یک پوند انگلیسی ۵۰۰۰۰ میلیارد مارک المانی بود ۱۲. ۹۳ تریلیون مارک المانی در گردش بود ۱۳. حقوق هفتگی یک کارگر بسختی برای تهیه یک وعده غذا کفایت می نمود. همزمان طبقه میانی المان، با ناپدید شدن پولهای پس انداز شده شان در انفجار تورم، نابود شد. این طبقه میانی نابود شده قرار بود که هسته اصلی نازیسم المان را تشکیل بدهد.

ادامه دارد